

چیستی روح القدس و آثار آن

محمود قیومزاده*

محمدتقی شاکر اشتیجه**

چکیده

«روح القدس» از جمله واژگانی است که در قرآن کریم به کار رفته است و روایات اسلامی، مطالب انبوهی درباره آن گزارش کرده‌اند. با این وصف، زوایای مهمی از این مسئله پنهان بوده، نیاز به توضیح و تبیین دارد. روح القدس با برخی اعتقادات تلافی دارد و آشکار شدن اضلاع مختلف آن در باورهای دینی و مذهبی تأثیر بسزایی خواهد داشت. همچنین بررسی نسبت روح القدس با دیگر کاربردهای قرآنی و روایی «روح» نیاز به تحقیق دارد. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از منابع دینی و با تجزیه و تحلیل داده‌های مطالعاتی، به بررسی حقیقت روح القدس، نسبت آن با ملائکه به‌ویژه جبرئیل، چگونگی وجود آن برای افراد و گروه‌های مختلف، از جمله پیامبران و امامان و نیز نقش آن در «علم امام» پرداخته است.

واژگان کلیدی

روح، روح القدس، ملائکه، جبرئیل، پیامبر، امام.

طرح مسئله

پیامبران و امامان معصوم دارای ویژگی‌های خاصی از جمله عصمت و علم غیب هستند. بهره‌مندی آنها از این مواهب، نشان از عنایات خاص الهی به ایشان است و چگونگی این بهره‌مندی از دغدغه‌های متکلمان بوده است. یکی از این امتیازها تأیید آنها با «روح القدس» است که علی‌رغم ذکر آن در آیات و روایات فراوان،

maarefteacher@yahoo.com

mt.shaker@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۰

*. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، گروه معارف اسلامی، ساوه، ایران.

** کارشناس ارشد علوم حدیث گرایش کلام.

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۲۶

زویایی از آن مجهول و مبهم باقی مانده است. «روح‌القدس» چه نسبتی با روح به صورت مطلق و سایر کاربردهای قرآنی دارد و مراد از آن چیست؟ آیا ارتباطی بین آن و جبرئیل متصور است؟ در صورت ارتباط، آیا بین آنها ترادف و تلازم است یا ارتباط دیگری وجود دارد؟ به علاوه اینکه، چه ارتباطی بین روح‌القدس و انسان‌های تأیید شده الهی مانند پیامبران و امامان وجود دارد و آنها چگونه از روح‌القدس بهره‌مندند؟ براساس روایات، روح‌القدس از منابع و مجاری علم امام معرفی شده و سرچشمه آن است و لازمه تحقق و تبلور آگاهی و ایجاد علم برای امام می‌باشد؛ گرچه نقش آن در عصمت پیامبر و امام را هم در همین ارتباط می‌توان یافت.

واژه‌شناسی

کلمه روح علاوه بر قرآن در کتاب‌های مقدسی مانند تورات و انجیل به همین لفظ به کار رفته است و در هر کاربردی، مفهوم ویژه خود را دارد. بنابراین برای جلوگیری از خطا در کاربردها و مفاهیم، بهتر است که این واژه به لحاظ لغوی و اصطلاحی بررسی شود.

۱. معنای لغوی

معجم مقاییس اللغة، اصل روح و مشابهات آن را «ریح» دانسته که در اصل «روح» بوده و «واو» به دلیل کسره ماقبل به «یاء» تبدیل شده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲ / ۴۵۴) چنان که در روایتی آمده است: «ثُمَّ سَمِيَ رُوحاً لِأَنَّهُ اشْتَقَّ اسْمَهُ مِنَ الرِّيحِ.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۱۳۳)

برخی قدر مشترک معانی این کلمه و مشتقات آن را «جریان هوا» دانسته‌اند. روح نیز حاصل یک امری است که جریان می‌یابد و گاهی در جریان مادی به کار می‌رود و گاه در جریان معنوی. با دقت در موارد کاربردی این کلمه، همین معنا قابل دفاع است و برخی بر این معنا صحه گذاشته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۹۷) لغویان در بیان معنای روح بیشتر به کاربردهای قرآنی و حدیثی آن پرداخته و معنای لغوی خاصی ارائه نموده‌اند. (بنگرید به: فیروزآبادی، ۱۴۲۹: ۵۳۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۰: ۲ / ۴۵۶ - ۴۵۵)

کلمه قدس به معنای پاکی و قداست می‌باشد و ترکیب روح‌القدس، اضافه موصوف به صفت است، به معنای «الروح القدس»؛ روحی که مرتبه‌ای خاص از روح است و وظیفه‌ای منحصر به فرد برعهده دارد و به معنای روحی می‌باشد که دارای قداست و طهارت است. روح یعنی خود آنچه از تجلی و جریان، ظاهر و حاصل می‌گردد و روح قدس معنای مخصوصی است که در مورد طهارت و خلوص روح استعمال می‌شود و این معنا اخص است.

۲. معنای اصطلاحی

واژه روح ۲۱ بار در قرآن کریم به کار رفته که گاهی به صورت مقید و مضاف و گاهی بدون اضافه و قید است. همچنین این واژه در روایات فراوانی به کار رفته است. به علاوه در کتاب مقدس نیز در معنای خاصی به کار

رفته است. واژه روح نزدیک به ۴۰۰ مورد در عهد قدیم و واژه‌هایی چون روح، روح‌الله، روح‌الرب، روح‌الاب، روح یسوع، روح‌المسیح و روح‌القدس در عهد جدید استعمال شده است. (حبیب و دیگران، ۱۹۹۰: ۴ / ۱۴۴) گاه نیز در عهدین به‌عنوان «اساس حیات انسان» و گاه «نیروی حیات» آمده (همان) و گاهی مترادف با «نفس انسان» و یا «عامل حیات» در جهان و انسان معرفی شده است. (همان) برخی معتقدند استعمال روح در معنای مجازی به حدی است که: «غالباً لفظ روح در کتاب مقدس به طریق مجاز وارد گشته و معنای آن به قراین معلوم می‌شود.» (هاکس، ۱۳۷۷: ۴۲۴)

روح در آیاتی از قرآن در کنار فرشتگان ذکر شده که به‌ظاهر نشان‌دهنده آن است که آفریده خدا، غیر از فرشتگان است. (قدر / ۴؛ معارج / ۴؛ نبأ / ۳۸) گاهی از جبرئیل به لفظ روح یاد شده (شعراء / ۱۹۳؛ نحل / ۱۰۲) و گاهی به‌معنای مرتبه‌ای از وجود در پیکر انسان به‌کار رفته که همان نفخه الهی و روح مشترک انسان‌هاست. (انبیاء / ۹۱؛ سجده / ۹؛ حجر / ۲۹؛ ص / ۷۲) در آیاتی نیز روح موجودی است که در قلوب پیامبران و اولیا نقش‌زنی می‌کند. (بقره / ۸۷ و ۲۵۳؛ مائده / ۱۱۰؛ مجادله / ۲۲) البته گاهی هم روح در قرآن به‌معنای وحی به‌کار رفته است. (شوری / ۵۲؛ غافر / ۱۵) در برخی موارد خداوند، عیسی را روحی از جانب خود دانسته است. (نساء / ۱۷۱)

گونه‌های فراوان و ابهام‌زای این واژه در متون اسلامی به‌گونه‌ای است که مفسران قرآن هم برای روح معانی گوناگونی قائل‌اند. از منظر مفسران، روح در قرآن در این معانی به‌کار رفته: روح انسان و جانوران، وحی، قرآن، جبرئیل، عیسی علیه السلام، فرشته‌ای بزرگ که به‌صورت جدا از فرشتگان در قیامت می‌ایستد، رحمت، حیات نفس و ارشادکننده انسان‌ها به دین، ملکی از ملائکه الهی، نبوت و نفخ. (طوسی، ۱۴۱۹: ۶ / ۳۵۹؛ رازی، ۱۴۰۸: ۲ / ۵۱-۵۰؛ مفید، ۱۴۱۴: ۴۷۸)

به‌هرحال، روح از چیزهایی است که خدا آن را به امر خود ایجاد نموده است؛ چراکه اشیا دو گونه‌اند: نوع اول، آنچه خدا از طریق اسباب طبیعی آن ایجاد می‌کند، مانند جسم انسان و همه مادیات؛ قسم دوم، اشیایی که او تنها با امر خود ایجاد می‌نماید و آن کلمه «کن» می‌باشد. روح از این قسم است؛ زیرا کلمه «امر» در آیه «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (اسراء / ۸۵) اشاره به امری دارد که در آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس / ۸۲) بیان شده است. (مغنیه، ۱۹۹۰: ۵ / ۷۹)

یکی از کاربردهای واژه روح به‌صورت مضاف در «روح‌القدس» است که سؤالات بی‌شماری درباره چیستی و چگونگی ارتباط آن با ویژگی‌های منحصر به فرد پیامبر و امام وجود دارد.

چیستی «روح‌القدس»

به‌اعتقاد نویسنده کتاب قاموس کتاب مقدس تعالیم کتاب مقدس در این خصوص گوناگون و فراوان است. برخی آن را اقنوم سوم از اقالیم سه‌گانه می‌دانند. از آنجاکه مخترع حیات است، آن را روح می‌گویند و چون

قلوب مؤمنان را تقدیس می‌کند، آن را مقدس می‌خوانند؛ (هاکس، ۱۳۷۷: ۴۲۴) اما روح‌القدس که تسلی‌دهنده ماست، (بنگرید به: انجیل یوحنا ۱۴ / ۱۶؛ ۱۶ / ۸ - ۷) همان است که همواره ما را برای قبولی و درک هستی، ایمان و اطاعت ترغیب می‌فرماید و اوست که اشخاصی را که در خطا مرده‌اند، زنده کرده و ایشان را پاک و منزّه ساخته، لایق تمجید حضرت حق می‌فرماید. (رساله رومیان ۵ / ۵؛ ۸ / ۲۶) پس روح‌القدس آنان را که از آن مسیح‌اند، جذب می‌نماید و همواره مسیح را به ما می‌نمایاند و عقول را منور ساخته، خون مسیح را در قلوب می‌پاشد.

کتاب مقدس درباره روح‌القدس و الوهیت به کمال تعلیم می‌دهد. (همان) این کتاب درباره حقیقت روح‌القدس، رازآلود و ابهام‌آفرین سخن گفته است.

در استعمال اسلامی و قرآنی، روح‌القدس بر جبرئیل و حتی سایر ملائکه اطلاق شده و انبیا نیز بهره‌مند از آن دانسته شده‌اند. ترکیب روح‌القدس در چهار آیه قرآن ذکر شده است که عبارتند از: آیات ۸۷ و ۲۵۳ بقره، آیه ۱۱۰ مائده و آیه ۱۰۲ نحل؛ تنها آیه‌ای که در آن اختلافی میان مفسران در تفسیر و تبیین مصداق روح‌القدس وجود ندارد، آیه آخر است. در بقیه آیات که رابطه عیسی علیه السلام و روح‌القدس در آنها بیان شده، اختلاف گسترده‌ای وجود دارد. گروهی روح‌القدس را جبرئیل می‌دانند؛ همان‌گونه که او روح‌الامین هم خوانده شده است. (بنگرید به: قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۳۹۰؛ لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱ / ۸۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۱۰۶؛ طوسی، ۱۴۱۹: ۱ / ۳۴۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۱۵۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۲۱؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۹۵۹؛ عروسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۸۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۳ / ۴۵۵) گروهی دیگر از مفسران معتقدند از ترکیب روح و قدس، معنای خاصی اراده شده است که این گروه خود سه دسته‌اند؛ عده‌ای روح را همان روح و مراد از قدس را الله می‌دانند که ترکیب آن روح‌الله می‌شود. آنها مقصود از روح‌الله را عیسی دانسته‌اند و یا اضافه الله به روح را - که به معنای روح عیسی می‌گیرند - به جهت تخصیص می‌دانند. (بنگرید به: طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۵۰؛ قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۷۷؛ رازی، ۱۴۰۸: ۲ / ۵۰؛ رازی، ۱۴۲۰: ۵۹۵)

گروهی هر کدام از روح و قدس را به معنای خود یا قدس را به معنای الله دانسته و مقصود از ترکیب آن دو را انجیل - که مایه حیات دین و دمنده روح و زندگی در انسان است - دانسته‌اند. (بنگرید به: طوسی، ۱۴۱۹: ۱ / ۳۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۵۰؛ رازی، ۱۴۲۰) عده‌ای دیگر، ترکیب روح‌القدس را اسمی از برترین اسامی خداوند یا همان اسم اعظم دانسته‌اند که با خواندن آن مرده زنده می‌گردد. (بنگرید به: رازی، ۱۴۰۸: ۵۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۲۰) برخی روح‌القدس را مرتبه‌ای از حقیقت واحد روح که خلقی از مخلوقات الهی است، می‌دانند؛ ایشان روح را دارای مراتبی شامل روح حیوان، انسان‌های غیرمؤمن و مؤمن و روح‌های دیگر می‌شمارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۲۰۷؛ ۶ / ۲۲۰) عده‌ای هم روح‌القدس را روح پاک و مخصوص مسیح علیه السلام می‌دانند. (بنگرید به: مغنیه، ۱۹۹۰: ۱ / ۱۴۸؛ رازی، ۱۴۰۸: ۲ / ۵۱؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۵۹۶) برخی

نیز مراد از روح القدس را کلامی می‌دانند که عیسی با آن دین را احیا کرد. (بنگرید به: قمی، ۱۳۶۷: ۴ / ۲۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۶۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۶۹۱)

در روایات نیز با برشماری پنج روح برای انسان، آنها را با توجه به آیه «وکنتم ازواجاً ثلاثه» (واقعۀ ۷ / ی) به سه گروه تقسیم نموده‌اند. محور تقسیم‌بندی در این روایات، جسم انسان‌ها نیست؛ بلکه روح و نفس انسان، موضوع شمول یا نقصانی است که انواع فراوانی را به دنبال می‌آورد. این پنج روح شامل، روح حیات یا بدن، روح قوت و توانایی، روح شهوت یا اشتها، روح ایمان و روح القدس می‌باشد.

سه عنوان از آنها مشترک میان همه انسان‌ها در هر سه گروه می‌باشد؛ گرچه شیوه برخورد و تقابل و استفاده از این نیروها و توانایی برای گروه‌های مختلف با توجه به بهره‌مندی از مراحل متعالی روحی یا نقصان مراحل بالاتر یکسان نمی‌باشد. طبق روایات، سه مرحله ابتدایی و پایینی مراحل روح انسان در صورت عدم تکمیل و تطهیر به وسیله مراحل بالاتر، انسان را از منظر رفتاری و اثرگذاری شبیه حیوانات و بلکه با توجه به امکان تکامل روحی، پست‌تر از آنها می‌نماید.

نسبت روح القدس با ملک

از باورهای ناصحیح درباره روح القدس، ملک انگاشتن آن است. ریشه این دیدگاه را می‌توان از جهتی، روایاتی دانست که به موضوع علم امام و مجاری آن پرداخته‌اند. در این روایات موضوع روح القدس با علم امام پیوند خورده است. به همین دلیل، این تصور ایجاد شده که روح القدس از ملائکه‌ای است که واسطه آگاهی امام از علم الهی را فراهم می‌کند.

از سوی دیگر، آیات و روایاتی وجود دارد که در آنها از جبرئیل به روح القدس تعبیر شده است. (قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۳۹۰) بیشتر مفسران مراد از روح القدس را با توجه به آیه «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (بقره / ۹۷) جبرئیل می‌دانند. (لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲ / ۷۵۴؛ قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۳۹۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۳ / ۱۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۵۹؛ طوسی، ۱۴۱۹: ۶ / ۴۲۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۳ / ۴۵۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۳ / ۸۶؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۲ / ۹۷؛ همان، ۵۸۴: ۲ / ۱۴۲۰؛ رازی، ۲۷۰ / ۲) هرچند این شواهد، گویای همسانی روح القدس با ملک یا جبرئیل است، توجه به مجموعه آیات و روایات ثابت می‌کند تفسیر روح القدس به ملک یا جبرئیل به تنهایی، استعمال لفظ در جزء خاص یا اخص آن می‌باشد. ملک‌انگاری روح القدس یا اعتقاد به ترادف و تساوی آن با جبرئیل، با روایاتی که در آنها به ارتباط روح القدس با پیامبر یا امام اشاره شده است، منافاتی ندارد. دلائلی بر این ادعا وجود دارد که عبارتند از:

۱. تعبیر روایات به ثابت بودن روح القدس (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۵ / ۲۷؛ صفار، ۱۴۰۴: ۴۵۴) ارتباط دائمی آن برای انبیا و اولیای خاص الهی را بیان می‌کند که این ثبوت با تعبیر جبرئیل یا ملکی از ملائکه بزرگ هماهنگی ندارد؛ چراکه طبق نقل سیره و روایات، ارتباط با جبرئیل یا ملائکه به صورت دائمی برای انبیا

حاصل نبوده است: «لا یفارقهم روح القدس و لا یفارقونه.» (صدوق، ۱۴۰۱: ۱ / ۱۲۳)

۲. با فوت پیامبر، روح القدس ایشان به جانشین و امام پس از او انتقال می‌یابد: «فإذا قبض النبي ﷺ انتقل روح القدس فصار في الإمام.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۲۷۲؛ صفار، ۱۴۰۴: ۴۵۴) این دلیلی بر تمایز روح القدس با ملک است. تعبیر انتقال به جای ارتباط و نزول در این روایات با تفسیر روح القدس به ملک مناسب نمی‌باشد؛ بلکه مؤیدی بر این مطلب است که روح القدس شأن و مقامی بلند دارد و با مقام ولایت و خلافت الهی پیوسته است.

۳. درباره پیوند آن با انبیا آمده است که: «فبروح القدس بعثوا أنبياء مرسلين و غير مرسلين و بها علموا الأشياء.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۲۸۱؛ حرّانی، ۱۳۶۳: ۱۸۸؛ صفار، ۱۴۰۴: ۴۷۷) در این جمله، علم انبیا به صورت مطلق به روح القدس نسبت داده شده است؛ چنان که رسیدن به مقام نبوت نیز به واسطه بهره‌مندی از روح القدس بیان شده است. دو مطلب مذکور و کلیت آن، مانع از پذیرش ادعای ملک بودن روح القدس می‌گردد؛ چراکه علت بعثت و علم انبیا، روح بلند و منزلت الهی ایشان بوده و این امر سبب نزول ملائکه بر ایشان بوده است.

۴. روایات بیانگر خصوصیات روح القدسی که با انبیا و اوصیا همراه است، در مقام بیان مقایسه بین روح انسان‌های عادی با روح انبیا و اولیا و تفاوت آنها و مراتب منزلتی روح می‌باشد. روح القدسی که همراه ایشان است - به خلاف مراتب پایین‌تر روحی - دچار عوارض دنیایی نمی‌شود و انسان بهره‌مند از آن را در مسیر غفلت یا خطا قرار نمی‌دهد. (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۲۸۱؛ حرّانی، ۱۳۶۳: ۱۸۸؛ صفار، ۱۴۰۴: ۴۴۹) به تعبیر دیگر، این دسته از روایات بیانگر درجات پایین تا اعلای روح می‌باشد که وجه مشترک پنج موردی که در این روایات به آن اشاره شده، روح دانسته شده است که با اضافه گشتن صفتی به آن از شهوت یا ایمان یا قدس و پاکی، مراتب و ویژگی‌های هریک تا حدودی تشریح شده است.

۵. برخی روایات بر برتری روح از مقرب‌ترین فرشتگان الهی، یعنی جبرئیل و میکائیل دلالت دارد: «خلق أعظم من خلق جبرئیل و میکائیل.» (بنگرید به: برقی، ۱۴۱۶: ۲ / ۳۱۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۳۱۷؛ صفار، ۱۴۰۴: ۴۶۱ و ۴۶۴)

بهره‌مندان از روح القدس

در این زمینه دیدگاه واحدی وجود ندارد؛ اما روایات بسیاری در ذیل آیه یازدهم سوره واقعه و با استناد به آن، به وجود ارواح متفاوت در گونه‌ها و گروه‌های مختلف انسانی اشاره کرده‌اند که به صورت کلی به آن اشاره شد؛ از جمله درباره افراد و گروه خاصی که در آیه به «سابقون» معرفی شده‌اند، این عبارت ذکر شده است: «فالسابقون هم رسل الله و خاصة الله من خلقه جعل فيهم خمسة ارواح؛ سابقون، رسولان الهی و برگزیدگان از خلق هستند که خدا در ایشان پنج روح قرار داده است.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۲۷۱) چنین روحی متمایز با

ارواح سائر انسان‌ها و روح القدس معرفی شده است: «أیدهم بروح القدس فيه عرفوا الأشياء.» (همان) در برخی دیگر از روایات، انبیای مرسل و غیرمرسل هر دو بهره‌مند از روح القدس معرفی شده‌اند و با تعبیر «جعل الله فيهم» (همان؛ صفار، ۱۴۰۴: ۴۴۹) به آن اشاره شده که با تفسیر روح القدس به ملک سازگار نمی‌باشد. همچنین در روایتی، امیرالمؤمنین علیه السلام جبرئیل و تمامی ملائکه را بهره‌مند از روح القدس شمرده است. حضرت با اشاره به دو جایگاه «روح القدس» و «روح من امری»، تمام انبیا و ملائکه و ائمه را بهره‌مند از یکی از این دو مقام یا هر دوی آنها دانسته‌اند:

ان لله نهر ا دون عرشه و دون النهر الذي دون عرشه نور نوره و إن في حافتي التهر روحين مخلوقين، روح القدس و روح من امره، ما من نبي و لا ملك من بعده جبله إلا نفخ فيه من إحدى الروحين. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۳۸۹؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۹ و ۴۴۶)

از برای خداوند نه‌ری در عرش است و در زیر آن نه‌ری که زیر عرش است، نوری وجود دارد که آن را نورانی نموده است و در دو طرف آن نه‌ری، دو روح مخلوق‌اند، روح القدس و روح من امره. هیچ نبی و ملکی بعد از او نیست، مگر آنکه در او یکی از دو روح دمیده شده است.

به‌علاوه در برخی دیگر از روایات، افراد یا گروه‌هایی غیر از انبیا و اوصیا و ملائکه به‌صورت مشروط بهره‌مند از روح القدس دانسته شده‌اند. (کلینی، ۱۳۶۵: ۸ / ۱۰۲؛ کشی، ۱۳۴۸: ۲۰۷) در روایات اهل سنت نیز تأیید حسان به بهره‌مندی از روح القدس بیان شده است. (بن‌گرید به: سیوطی، ۱۴۰۳: ۱ / ۸۷)

آثار بهره‌مندی از روح القدس

طرح روح القدس در روایات با مسئله روح‌الایمان پیوند خورده است؛ از این رو به‌اختصار به ویژگی‌های روح‌الایمان و ارتباط و تمایز این دو پرداخته می‌شود.

ظاهر آیه «وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» (مجادله / ۲۲) این معنا را افاده می‌کند که در مؤمنین به غیر از روح بشریت که در مؤمن و کافر هست، روحی دیگر وجود دارد که از آن حیاتی دیگر ناشی می‌شود و قدرت و شعوری جدید پدید می‌آید. آیات «أَوَ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» (انعام / ۱۲۲) و «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَثْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل / ۹۷) به همین معنا اشاره دارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۱۹۸ - ۱۹۷) در این آیات از حیات جدید سخن گفته شده است. حیات فرع روح است و این روح که اثرش حیات جدید است، آن حقیقتی است که مؤمنین از آن بهره‌مندند. (بن‌گرید به: همان: ۱۳ / ۱۹۹) علامه معتقد است این روح یکی از مراتب روح انسانی است که تنها مؤمن، آن‌هم بعد از آنکه ایمان خود را به حد کمال رسانید، به آن مرتبه می‌رسد و هرگز از آن جدا نمی‌گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۱۹۹)

براساس روایات، مؤمنین حقیقی دارای نیرو و روح ایمان هستند که به واسطه آن پروای از خدا در آنها ایجاد می‌گردد و خداوند عبادت و اطاعت می‌شود. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۲۷۲؛ صفار، ۱۴۰۴: ۴۵۴)

اما برای روح القدس که مرحله برتری از روح ایمان است، آثاری برتر و کامل‌تری در روایات و آیات ذکر شده است. ویژگی عام و مشترک برای دارندگان مقام روح القدس، عصمت و دوری از لغزش و گناه کبیره است. از این رو در روایات آمده است کسی که روح القدس با او باشد، هرگز گناه کبیره نمی‌کند: «و روح القدس من سكن فيه فإنه لا يعمل بكبيرة أبداً» (صفار، ۱۴۰۴: ۴۴۷) پس خصوصیت عام و اساسی روح مورد بحث آن است که از خیانت و پلیدی‌های معنوی و معایب و امراضی که روح‌های انسانی آلوده به آنهاست، منزه می‌باشد. در روایت ابی جمیله از محمد حلبی آمده است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۸۵ سوره اسراء فرمودند: «إنما الروح خلق من خلقة له بصر و قوة و تأييد يجعله الله في قلوب الرسل و المؤمنین؛ روح آفریده‌ای از آفریده‌هایش هست که چشم و نیرو و تأیید دارد؛ خدا آن را در قلب رسولان و مؤمنین قرار می‌دهد.» (همان: ۴۶۲) این روایت علاوه بر آنکه جایگاه روح را بیان می‌نماید و آن را مخلوقی از مخلوقات الهی می‌شمارد، شمول آن را فراتر از انبیا بیان می‌کند که این دلیلی بر وجود مراتب و کیفیات متفاوت در روح است؛ برخی از آنها اخص، برخی خاص و برخی امکان عمومیت دارند. همچنین تعبیر «و ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان مسدداً موقفاً مؤيداً بروح القدس لا يزل و لا يخطئ في شيء مما يوسوس به الخلق فتأدب بأداب الله؛ رسول خدا مسدد، موفق و مؤید به روح القدس بود؛ گمراهی و خطا در هر آنچه مخلوقات در آن دچار وسواس می‌شوند، در او راه نداشت؛ پس او مؤدب به آداب الهی بود.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۲۶۶) آثار اخلاقی و رفتاری بهره‌مندی از روح القدس را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که او تحول و سیطره‌ای بر روح انسان ایجاد می‌نماید؛ به حدی که او را جامع آداب و پذیرنده و عمل‌کننده به خواست الهی قرار می‌دهد؛ هر چند مالانکه از نظر مقام و رتبه قرب الهی یکسان نیستند و برخی طبق کلام الهی، آمر و برخی تنها مأمور هستند. در میان انبیا و اوصیا نیز طبق تصریح قرآن، به برخی برتری عطا شده است.

در تفاوت این روح مقدس با سائر امور گفته شده است: «روح القدس نمی‌خوابد، غفلت ندارد، لهو ندارد؛ اما چهار روح دیگر می‌خوابند و دچار غفلت و لهو می‌شوند.» نتیجه تسدید، توفیق و تأییدی که روح القدس همراه خود دارد، نلغزیدن، به خطا نرفتن و مؤدب شدن به آداب الهی است که همه اینها ریشه در معرفت و علم (همان: ۲ / ۲۸۱) و رؤیت حقایق (همان: ۱ / ۲۷۲) دارد. پس معرفت به امور و اشیا از لوازم و پیامدهای بهره‌مندی از روح القدس می‌باشد و نشان می‌دهد منشأ آن نتایج را باید در تعالی روحی جستجو نمود.

در ادامه روایت اشباح نور که به آن اشاره رفت، آمده است: «فبه كان يعبد الله و عترته و لذلك خلقهم علماء علماء بررة أصفياء يعبدون الله بالصلاة و الصوم و السجود و التسبيح و التهليل و يصلون الصلوات و يحجون و يصومون.» (همان: ۱ / ۴۴۲) «به» و «و لذلك» به روح القدس اشاره دارد و آثار آن را در صحنه تجلی،

اطاعت، حلم، علم، برگزیدگی و عبادت بیان می‌کند که این آثار نشان می‌دهد روح القدس رتبه‌ای است که آثار شناخت و بندگی حقیقی را برای فرد عطاشونده به ارمغان می‌آورد؛ همان‌گونه که روح ایمان - که مرتبه‌ای از تعالی روح از سطح حیوانیت است - اثر وحدانیت و عدم شرک (با درجات گوناگون آن) را نصیب انسان می‌نماید.

پیوند علم و روح القدس با عباراتی مانند «و بها علما الأشیاء» روشن می‌گردد؛ همچنان که جایگاه ادراک و علم، روح دانسته شده است. به همین دلیل، یکی از نتایج داشتن روح مقدس الهی، بهره‌مندی از معرفت و علمی خاص و الهی است. در روایات بسیاری، امر علم امام علیه السلام برتر از خواندن کتاب و صُحُف و روایت نمودن از یکدیگر دانسته شده است. ابوحمزه می‌گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا عالم (امام) علم را از آنچه دیگران می‌گویند، بهره می‌گیرد یا کتابی نزد شماست که آن را می‌خوانید و به وسیله آن آگاه می‌شوید؟ امام به من فرمود: امر علم امام برتر است از آنچه تو گفتی. آیا نشنیده‌ای که خدا می‌فرماید: «و همین‌گونه روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است.» سپس فرمود: رفقایت درباره این آیه چه می‌گویند؟ آیا اقرار دارند که او در حالی بوده که نه می‌دانسته کتاب چیست و نه ایمان؟ گفتم نمی‌دانم. فرمود: آری زمانی این‌گونه بوده، تا آنگاه که از جانب خدا روحی که آیه به آن اشاره دارد، فرستاده می‌شود؛ آن‌گاه که آن روح به او عطا می‌گردد؛ با آن می‌داند و می‌فهمد و این همان روحی است که خدا به هر که بخواهد، عطا می‌کند و وقتی به کسی داد، به او فهم می‌آموزد. (همان: ۱ / ۲۷۳)

این تعابیر دلالت می‌کند که بحث علم امام تنها صرف انتقال و وساطت نیست؛ بلکه شهود و فهم همراه با آگاهی است که تعالی روحی ایشان آن را فراهم می‌کند؛ زیرا خاستگاه درک و فهم، روح و قلب است. (همان: ۱ / ۹۷؛ صدوق، ۱۴۰۱: ۱ / ۳۷۹؛ نهج البلاغه، ۴۹۵) بنابراین یکی از آثار بهره‌مندی امام از روح القدس، آگاهی گسترده فراتر از خواندن و نوشتن می‌باشد که محدود آن، آگاهی بر گذشته و آینده بیان شده است و این عامل مهمی در عصمت انبیا و ائمه نیز قلمداد می‌گردد؛ چراکه ریشه عصمت نیز به معرفت و علم باز می‌گردد. فرازهای «و روح القدس من سكن فيه فانه لا يعمل بكبيرة أبداً» و «إنما الروح خلق من خلقه له بصر و قوة و تأیید» سکون روح القدس را عامل اجتناب دائم از کبائر و بصیرت و نیرو و تأیید را فرع روح بیان کرده‌اند.

شیخ مفید نیز در این زمینه معتقد است: روح حیاتی است که محل خود را شایسته قدرت و علم و اختیار می‌گرداند. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۶۰) صاحب المیزان می‌نویسد «روح» مبدأ حیات است که قدرت و شعور از آن ناشی می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۱۹۷) انبیا در اعمالشان مؤید به روح القدس می‌باشند و به وسیله همین روح است که شرایع به آنان وحی می‌شود. (همان: ۱۸ / ۷۶)

آیه ۱۱۰ از سوره مبارکه مائده، هرچند دارای تفاسیر گوناگونی است، ظهور در آثار عملی روح القدس دارد؛

چراکه تکلم در مهد و سایر معجزات را با تأیید به روح القدس بیان نموده است. در نتیجه آن روح علاوه بر آگاهی و عصمت، منشأ قدرت در اعطاشدگان نیز می‌باشد.

دلیل هفتمی که بر عدم ترادف روح القدس و جبرئیل بیان شد، شامل روایتی بود که به نقش روح القدس در بهره‌مندی از قدرت خارق‌العاده الهی اشاره داشت؛ به گونه‌ای که قدرت تصرف و غلبه بر زمان و مکان را برای امام فراهم می‌آورد. اینکه علم، منشأ قدرت و فعل باشد، از داستان وصی سلیمان و انتقال تخت ملکه صبا به کاخ سلیمان برمی‌آید. خداوند در توصیف وی برای تحقق این عمل، عبارت «قال الذي عنده علم من الكتاب» (نحل / ۴۰) را به کار برده و عمل و قدرت وی را مستند به بهره علمی او از کتاب حقائق هستی دانسته است.

با مطالب گذشته، پاسخ بسیاری از پرسش‌ها روشن شد؛ پاسخ اینکه روح القدس امری واحد است یا مشترک، با تشبیه روح القدس به روح‌الایمان در روایات بیان شده است؛ یعنی همان‌گونه که روح ایمان را امری دارای مراتب می‌دانیم که هر فرد مؤمنی بهره‌ای از آن دارد و مرتبه‌ای را به خود اختصاص داده، روح القدس نیز حقیقتی است که شامل مراتب و منازل گوناگونی می‌باشد و تجلی آن در هر شخصی به فراخور حال او می‌باشد؛ به گونه‌ای که جریان فیض ویژه خداوندی را نیازمند این حقیقت و وجود نموده است. به عبارت روشن‌تر، روح القدس خود عنوانی همانند انسان و ایمان است که افراد و مصدق و حقایق بسیاری را در خود جای داده که وجه مشترک آنها (قداست و پاکی متعالی ایمان و عمل ایشان) برای آن حقایق و موجودات، عنوان جامعی را فراهم نموده است. پس عنوان روح القدس اشاره به جایگاهی دارد که حاکی از حقیقتی در عالم وجود و خلق می‌باشد و این حقیقت که می‌توان آن را نیرو و توانی غیبی دانست، می‌تواند امکان تحقق امور گوناگون و ویژه و آثاری الهی را به ارمغان آورد که خود این آثار، بهترین دلیل بر وجود و حقیقت آن می‌باشد.

روح القدس خاص در پیامبر و ائمه علیهم‌السلام

برخی روایات بر برتری روح از مقرب‌ترین فرشتگان الهی (جبرئیل و میکائیل) دلالت دارند. (بنگرید به: برقی، ۱۴۱۶: ۳۱۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۱۷؛ حسینی استرابادی، ۱۴۱۷: ۵۳۶؛ صفار، ۱۴۰۴: ۴۶۱ و ۴۶۴) شماری از روایات علاوه بر بیان این مطلب، بر اختصاصی بودن این روح به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام تأکید دارند. وجه جمع میان این دسته از روایات و روایات دیگر، ما را به مقام و منزلت ویژه پیامبر و اهل بیت رهنمون می‌شود. این روایت از وجود تشکیک در مقام روح القدس حکایت دارد؛ زیرا طبق تصریح قرآن و روایات دیگر، همه انبیا و ملائکه از روح القدس بهره‌مند هستند و پیامبر و ائمه دارای مراتب بالای این حقیقت هستند. (بنگرید به: مازندرانی، بی تا: ۶ / ۶۹)

مؤید این سخن، توضیح علامه مجلسی در ذیل روایت است که با اشاره به دلالت آن بر اختصاصی بودن روح به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام آن را منافی با روایاتی می‌داند که روح‌القدس را برای تمامی انبیا برمی‌شمارد. این بیان دلالت می‌کند که در انبیا نیز روح‌القدس وجود داشته است؛ ایشان پس از این مقایسه، دو راه‌حل برای جمع روایات بیان نموده است. دومین دیدگاه مطرح‌شده، پذیرش روح‌القدس به منزله نوعی است که در ذیل خود، افراد و مصادیق گوناگونی را دربر می‌گیرد.

افزون بر این در برخی روایات، روح مخصوص پیامبر و ائمه با تعبیر «روحاً من امرنا» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۲۷۳؛ صفار، ۱۴۰۴: ۴۵۸) و «روح من أمره» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۸۹؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۹ / ۴۴۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۵ / ۴۹) توصیف شده است.

فیض کاشانی نیز روح مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را غیر از روح‌القدس معرفی می‌کند؛ اما احتمال ذومراتب بودن روح‌القدس را نیز مطرح می‌نماید:

ظاهراً مراد از این روح، غیر از روح‌القدس است و این دو یک امر نیستند؛ زیرا روح‌القدس از ایشان مفارقت ندارد؛ همانند دیگر ارواح که مفارقتی از ایشان ندارد؛ ولی این روح گاه از ایشان جدا می‌شود، همچنان که جمله «لیس کلما طلب وجد» بر آن دلالت می‌کند؛ مگر آنکه بگوییم روح‌القدس در ایشان به مقام و درجه روح می‌رسد و با آن در برخی از اوقات متحد می‌گردد و جایگزین آن می‌شود. (۱۴۰۶: ۳ / ۶۳۰)

هرچند به نظر می‌رسد دلیل مغایرت این دو روح در کلام وی منافاتی با یک نوع دانستن و از یک امر بودن آنها ندارد، امکان مفارقت و الحاق در مراتب بالاتر وجود دارد؛ همچنان که برخی روایات به این جدایی و اتصال اشاره می‌کنند.

ذکر این نکته در پایان ضروری است که با توجه به مطالب پیش‌گفته و نیز روایاتی که مجاری علم امام را جامعه، صحف و کتب، عمود نور، الف باب، تحدیث و نکت و نقر و الهام، قرآن و اسم اعظم دانسته‌اند (بنگرید به: شاکر، ۱۳۹۰: ۱۱۴ - ۵) نباید روح‌القدس را مجرایی در کنار سایر منابع و مجاری علم امام و پیامبر دانست؛ بلکه روح‌القدس مقدمه و منشأ تحقق علم و در نتیجه عصمت و قدرت می‌باشد. (همان: ۲۰)

عباراتی مانند: «وَيَتَلَقَّانَا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ؛ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْنَا الشَّيْءُ الَّذِي لَيْسَ عِدَّتَنَا تَلَقَّانَا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ؛ فَإِنْ أَعْيَانَا شَيْءٌ تَلَقَّانَا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۹۸؛ صفار، ۱۴۰۴: ۴۵۲) از آن روست که ائمه اطهار حکم خود را مطابق حکم خدا و رسول می‌دانند؛ درحالی که آن را از روح‌القدس تلقی می‌کنند؛ چراکه کمیت و کیفیت بهره‌مندی ایشان از حکم خدا و رسول نیز به واسطه بهره‌مندی از روح‌القدس امکان‌پذیر شده است: «فَبُرُوحِ الْقُدُسِ يَا جَابِرُ عَرَفُوا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى». (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۷۲؛ صفار، ۱۴۰۴: ۴۴۷) این تعابیر نشانه این است که امام علم خود را از جانب خدا دریافت می‌کند، نه از نزد خودش و به دلخواه خویش:

«يَتَلَقَّانَا بِرُوحِ الْقُدْسِ»؛ چراکه مقام روح‌القدس از جانب خدا و برای عده‌ای خاص با هدفی مشخص در نظر گرفته شده است: «فروح القدس من الله» (صفا، ۱۴۰۴: ۴۵۴)

نتیجه

یکی از رموز باورهای دینی در متون اسلامی و کتاب مقدس مسئله روح است. روح‌القدس یکی از اعتقادهایی است که در کتاب مقدس، قرآن و روایات بدان پرداخته شده است.

تطبیق کلی و همیشگی روح‌القدس بر ملک یا نبی یا امام صحیح نمی‌باشد؛ بلکه - همان‌گونه که برخی روایات تصریح دارند - روح‌القدس عنوانی گسترده و جامع یا به تعبیری نیروی غیبی و مرموز الهی است که مرتبه‌ای بلند از مقام روحی و معنوی را برای دارنده خود حکایت می‌کند و دلیل بر قرب بسیار به پروردگار می‌باشد. در روایات، خود جبرئیل و حتی سایر ملائکه، بهره‌مند از آن معرفی شده‌اند؛ همان‌طور که انبیا و اوصیا نیز بهره‌مند از این فضیلت و جایگاه معرفی گردیده‌اند. مقامی که شیطان، حتی در خواب نیز امکان رخنه و ضربه به صاحب آن را ندارد و غفلت و سرگرمی و دوری از خدا، از دارنده آن رخ برمی‌بندد. از همین رو تمام حرکات، افعال و گفتار فرد واجد روح‌القدس، الگویی برای خواستاران هدایت و نزدیکی به خداوند می‌شود.

در مورد بهره‌مندی غیر انبیا و اولیا و ملائکه از روح‌القدس باید گفت که اوج روحی و صفای باطنی ایجادشده در برخی افراد، ایشان را به مرحله عصمت در رفتار یا گفتار - هرچند از لحاظ زمانی محدود - نزدیک می‌نماید؛ همان امری که به سبب ثابت بودن مقام روح‌القدس برگزیدگان الهی، ایشان را به صورت دائمی از عصمت و نزاهت بهره‌مند می‌نماید.

یکی از کارکردهای روح‌القدس، نقش بی‌بدیل آن در علم امام است و امام معصوم به واسطه آن از علوم آینده و اخبار غیبی آگاه است. گرچه ممکن است غیر از پیامبران و امامان معصوم، افراد دیگری هم مؤید به روح‌القدس باشند، کامل‌ترین تقرر آن درباره پیامبر و امام می‌باشد. همان‌گونه که آن روح در انبیا به یک درجه نیست و دارای مراتب است، در انسان‌های عادی نیز همین‌گونه می‌باشد و هرگز آنها را هم‌تراز با پیامبر و امام قرار نمی‌دهد. به عبارتی دیگر، روح قدسی مرتبه و امر جامع است که تمام برگزیدگان الهی از ملائکه و انسان را دربر می‌گیرد و همان‌گونه که «روح من امره»، یک مقام و منزلتی الهی است و اندیشمندان آن را مخلوقی از جنس یا در جنب ملک، انس و جن نمی‌دانند، روح‌القدس نیز مرتبه‌ای از برگزیدگی الهی است که شامل درجات فراوانی می‌باشد و استعمال آن به جای جبرئیل یا روح پیامبر و امام از باب اطلاق کل بر جزء است که در عربی شایع می‌باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ۱۳۶۵، گردآوری: شریف رضی، تهران، مرکز نشر آثار فیض الاسلام.
۳. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
۴. ابن فارس، ابوالحسن احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقانیس اللغة، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن منظور، جمال الدین، ۱۴۱۰ق، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، الطبعة الثانية.
۶. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ق، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، چاپ اول.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۴۱۶ق، محاسن، ج ۲، تحقیق: سید مهدی روحانی، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام.
۸. حبیب، صموئیل، ۱۹۹۰م، فایز فارسی - منیس عبدالنور و جوزیف صابر، دائرة المعارف الکتائیه، قاهره، دارالثقافه.
۹. حرانی، حسن بن شعبه، ۱۳۶۳، تحف العقول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۰. حسینی استرابادی، سید شرف الدین علی، ۱۴۱۷ق، تأویل الآیات الظاهرة، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۲. رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۱۳. زمخشری، ابوالقاسم محمد بن عمر، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۴. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۳ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دار صادر.
۱۵. شاکر اشتیجه، محمد تقی، ۱۳۹۰ش، منابع علم امام علیه السلام و شبّهات پیرامون آن، قم، دارالحديث.
۱۶. شیخ صدوق، ۱۴۰۱ق، من لا یحضره الفقیه، بیروت، دارالتعارف.
۱۷. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، ۱۴۰۴ق، بصائر الدرجات، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۸. طباطبایی سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۹ق، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲۱. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نورالثقلین*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۲۲. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، *تفسیر العیاشی*، ۲ جلد، تهران، چاپخانه علمی تهران.
۲۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *القاموس المحيط*، بیروت، دارالمعرفة.
۲۴. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۰۶ق، *الوافی فی شرح اصول الکافی*، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۲۵. _____، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم.
۲۶. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، چاپ چهارم.
۲۷. *کتاب مقدس*، ۱۹۸۹م، بیروت، دارالمشرق.
۲۸. کشی، محمد بن عمر، ۱۳۴۸، *رجال الکشی*، ۱ جلد، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳، *تفسیر شریف لاهیجی*، تحقیق: میر جلال الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران، دفتر نشر داد، چاپ اول.
۳۱. مازندرانی، ملا صالح، بی تا، *شرح اصول کافی*، با تعلیقات ابوالحسن شعرانی، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الأنوار*، لبنان، مؤسسة الوفاء بیروت.
۳۳. مغنیه، محمدجواد، ۱۹۹۰م، *التفسیر الکاشف*، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الرابعة.
۳۴. مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، *المسائل السرویه*، قم، کنگره شیخ مفید.
۳۵. _____، ۱۴۱۴ق، *الارشاد*، بیروت، دارالمفید.
۳۶. هاکس، مستر، ۱۳۷۷، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، انتشارات اساطیر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی